

حلال مشکلات

اهمیت سواد مالی برای دانش آموزان

دکتر مهسا قربانی بوانی
دکتر احمد رضا آذربایجانی

فرض کنید سرپرستی مدرسه‌ای با امکانات عالی و موقعیت ممتاز را به شما بدهند. قرار است هر کس بتواند آن مدرسه را برای دو سال پیاپی به خوبی مدیریت کند، مالکیت بهره‌برداری یکصد ساله‌ی مدرسه را به صورت رایگان به او بدهند. شما برای اداره‌ی مدرسه کدام یک از دو مورد زیر را انتخاب می‌کنید:

۱. پول و منابع مالی؛

۲. دانش راه‌اندازی و مدیریت در آمد و هزینه.

چنانچه هر دو را انتخاب کرده‌اید، کدام را مهم‌تر می‌دانید؟ چرا؟

اگر شما هم فکر می‌کنید پول گره‌گشای اساسی مشکلات است، در اشتباه هستید. پول، گره‌گشای واقعی مشکلات نیست، بلکه سواد مالی راه‌گشاست. این موضوع در کشورهای توسعه‌یافته، از همان سنین خردسالی، مورد توجه مربیان تربیتی و آموزش و پرورش رسمی بوده است.

چرا دانش مالی برای دانش آموز لازم است؟

سواد مالی یعنی بتوانید منابع مالی خود را به گونه‌ای مدیریت کنید که در طول عمر امنیت مالی داشته باشید. در کل، برای داشتن سواد مالی، نیاز است مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و مهارت‌ها را به دست آورید. این مجموعه آگاهی‌ها و مهارت‌ها به شما کمک می‌کنند تصمیماتی آگاهانه و مؤثر در مورد پس انداز و سرمایه‌گذاری بگیرید.

اگر شما از طریق امکان تعمق و مانور ذهنی و از دوران کودکی بتوانید با مفهوم و نحوه‌ی پس انداز و سپرده‌گذاری و حتی سرمایه‌گذاری آشنا شوید، در آینده‌ای کوتاه‌تر و در سنین کمتر، درک بهتری از ثروت و تولید ثروت خواهید داشت. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که هر روز مسائل پیرامون ما از جمله بیماری‌ها، مسائل اجتماعی و محیط

و عمل به آن تلاش کنند، به شدت روی پول تمرکز می‌کنند. تلاش برای پول در آوردن خوب است، اما اگر این مهارت را نداشته باشید، نمی‌دانید پولی را که به دست آورده‌اید، چه کم باشد چه زیاد، چگونه مدیریت کنید. در واقع باید دانست، حفظ و مدیریت پول مهم‌تر از مقدار پولی است که به دست می‌آید.

نقش مربیان تربیتی در افزایش انگیزه برای سوق دادن دانش آموزان به کسب سواد مالی

معلم تفکر در کلاس مسئله‌ای طرح می‌کند: فرض کنید شما در جریان یکی از اردوهای آموزشی مدرسه دچار حادثه‌ای مثل خراب شدن و فرود اضطراری هواپیما، در جایی دور از کشور خود رها شده‌اید. در نظر داشته باشید، ارتباطات با شهرها و خانواده در همان زمان نیز قطع شده است و این ارتباط تا یک ماه آینده برقرار نخواهد شد. یعنی خواه‌ناخواه باید یک ماه تنها بمانید. مدیر گروه نیز در جریان حادثه آسیب دیده است و نمی‌تواند کمکی کند. از طرف دیگر، شما فقط برای هزینه‌های دو هفته پول دارید (بعضی پول برای هزینه‌ی چهار هفته را دارند و بعضی فقط هزینه‌ی یک هفته را می‌توانند تأمین کنند). در ضمن، در این شهر کسی به شما کمک نمی‌کند، ولی می‌توانید با سواد مالی یا کارآفرینی، اوضاع را تا زمان ارتباط با خانواده و نجات خود مدیریت کنید. در چنین شرایطی چه خواهید کرد؟

این تلنگر، اندیشه‌ی مانوری ذهنی را برای شاگردان ایجاد می‌کند تا آن‌ها بفهمند اولین گام برای مدیریت بحران و برون رفت، داشتن سواد مالی است. موضوعاتی مثل تجمیع سرمایه یا سرمایه‌گذاری، مدیریت هزینه، ورود به موضوع توجیه سرمایه‌گذاری و صرفه‌جویی در هزینه، خریدهای عمد و تقسیم بین اعضا، پیدا کردن کالاها و مکان ارزان‌تر در این تلنگر، اندیشه‌ی آن‌ها را با تعمق بیشتر در مورد اهمیت سواد مالی آشنای می‌کند.

مربی برای آنکه همه مشارکت کنند، در گام اول از آن‌ها می‌خواهد به گروه‌های دو یا سه یا چهار نفری (بسته به تعداد افراد کلاس) تقسیم شوند. سپس از آن‌ها می‌خواهد یک مسئول گروه از بین خودشان تعیین کنند و یکی از اعضا هم منشی جلسه باشد. سپس مسئول هر گروه، با طرح مسئله و گرفتن پیشنهادها و نظر اعضا، جریان گفت‌وگو را مدیریت کند. هر جانفزارات با یکدیگر یکی شدند، منشی گروه آن‌ها را خواهد نوشت. پس از مهلتی ۲۰ دقیقه‌ای، توأم با انعطاف (چون بیشتر وقت‌ها اعضا خواهان مهلت و زمان بیشتری می‌شوند و تسهیلگر کلاس می‌تواند

زیستی و حتی اقتصادی، پیچیده‌تر می‌شوند و آن موضوع ما را به سمتی هدایت می‌کند که واقعاً نیازمند سیستمی هستیم که به ما یاد بدهد چگونه با سختی‌ها و پیچیدگی‌های به وجود آمده مقابله و آن‌ها را مدیریت کنیم. برنامه‌ای درسی که می‌تواند شما را کمک کند در جریان حل مسائل اقتصادی آگاهانه رفتار کنید، دانش مالی یا همان سواد مالی است.

دانش آموز شما وقتی بداند چگونه می‌تواند یک کسب و کار را تأمین مالی کند، در همان سنین کم می‌تواند با شغل‌های ساده و سودآور مال کسب کند و ارزش آفرینی کند. می‌تواند وسایل آموزشی بهتری بخرد، کلاس بهتری برود و حتی در زندگی موفق‌تر باشد.

زمانی که بدانید چه چیزی اسراف و چه چیزی خساست است، می‌توانید در جمع دوستانه‌ی خود محبوب‌تر باشید، یاحتی والدین خود را در مدیریت بهتر مداخل و مخارج زندگی کمک کنید. می‌توانید به بچه‌ها یاد بدهید به جای اینکه عیدی خود را با عجله خرج کنند یا در بانک بگذارند، سهام یک شرکت موفق را خریداری کنند و برای مثال ۱۰ سال بعد بتوانند با حفظ ارزش پول خود مبلغ بیشتری داشته باشند و از ارزش پولشان هم کاسته نشده باشد.

برای مثال، اگر شاگرد ما در سال ۹۹ با مجموع عیدی خود که ۵۰۰ هزار تومان است، سهام یک شرکت دانش‌بنیان را خرید کند و سال ۱۴۰۹ بخواهد آن را بفروشد، پول او حداقل به میزان ۵ میلیون تومان ارزش ایجاد می‌کند و بر سرمایه‌اش افزوده شده است.

وقتی دانش مالی داشته باشید، می‌توانید برای تفریحات خود، با پس انداز طی سال برنامه‌ریزی کنید و برای شادمانی خود و خواهر و برادرهای کوچک‌تر برنامه‌ریزی دقیق‌تری کنید، خود را بیمه کنید و بدانید چه زمانی می‌توانید بهترین شغل را انتخاب کنید، چه رشته‌ای را در آینده بخوانید که بیشترین عواید مالی را، در عین اینکه از آن لذت می‌برید، برایتان به ارمغان بیاورد.

اکثر افراد، به جای اینکه برای یاد گرفتن سواد مالی



چیزی می‌خواهم اعضا شرایط جدید را درک کنند و خودمحوری را کنار بگذارند. در چنین شرایطی باید از سرمایه و امکاناتمان به بهترین نحو استفاده کنیم.» آقای هدایتی پرسید: «چرا؟ دلیلش چیست؟» محمد: «ببینید آقا! خود اعضا هم سرمایه هستند. مثلاً ممکن است یکی از اعضا پول همراهش نباشد، ولی پدرش در کار تجارت یا تولید باشد. آیا ممکن است کسی پول داشته باشد، ولی آدم و لخرجی باشد و توانایی استفاده از آن را نداشته باشد!» آقای هدایتی که راضی به نظر می‌رسید گفت نتایج گفت و گورابنویسید.

اول از همه مسئول گروه مسئله را بیان کرد. او از اعضا نظرشان را درباره‌ی مسئله پرسید و بر نوشته‌های منشی هم نظارت کرد. نفر دوم هم مسئول بود. عملکرد مدیر گروه و منشی را دید و یادآوری لازم را انجام داد.

وقتی مهلت داده شده تمام شد، آقای هدایتی خواست دوباره اعضای کلاس به شکل حلقه‌ی دایره‌ای بنشینند. خودش هم در کنار بچه‌ها در حلقه نشست. او از نماینده‌ی هر گروه خواست نتیجه‌ی گفت و گو را در مورد این مسئله بیان کنند.

آن روز هر کدام از بچه‌های پایه‌ی ششم، نظری ابراز کردند:

– گروه ما اسمش «هدف» است. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اول باید کسانی را که پول بیشتری دارند از گروه جدا کنیم تا بقیه بتوانند تصمیم دقیق‌تری بگیرند.

محمد، از گروه تلاش گفت: «ما در گام اول نیاز به یک مدیر داریم؛ مدیری که بتواند بحران را مدیریت کند. من در چند فیلم که در آن‌ها یک گروه دچار حادثه شده و در مشکلی گیر افتاده‌اند، دیده‌ام که ابتدا رئیس انتخاب می‌کنند. از کجا معلوم فقط مشکل ما پول باشد؟ شاید مسئله‌ی زبان هم باشد! مثلاً یک نفر پول دارد، ولی باید پولش را خرج مترجم کند، ولی شخصی زبان بلد است، ولی پولش کمتر است. در چنین شرایطی جدا کردن عاقلانه نیست.»

آقای هدایتی بحث را چنین جمع‌بندی کرد:

– شاید پول حلال مشکلات باشد، ولی باید یاد بگیریم چطور از آن استفاده کنیم.

– هر گروه یک رئیس می‌خواهد؛ به خصوص کسی که سرش در حساب و کتاب هم باشد.

و...

آقای هدایتی از بچه‌ها خواست در مورد درس امروز با کسی یا کسانی گفت و گو کنند و نتیجه را در سه خط بنویسند و بیاورند تا در کارگاه جلسه‌ی بعد، از همان ابتداء در مورد آن نتایج گفت و گو شود.

آقای هدایتی به این شکل اعداد را روی تخته نوشت. سپس برای تقسیم‌بندی دورشان را خط کشید و از افراد هر گروه خواست با هم گروهی هایشان دور هم در یک جای نماز خانه جایی را انتخاب کنند و بنشینند. آقای هدایتی موضوع مانور ذهنی را گفت و از اعضا خواست هر گروه ظرف یک دقیقه مسئول و منشی گروه را انتخاب و درباره‌ی مسئله گفت و گو کنند. پس از ۲۰ دقیقه مهلت برای هم‌اندیشی، وقت بچه‌ها برای نتیجه‌گیری تمام شد. آقای هدایتی در حین فعالیت‌ها کنار بچه‌ها نشست. عضو چهارم گروه شد و از آن‌ها پرسید تا اینجا کدام مسئله را حل کرده‌اید یا چگونه اوضاع را مدیریت کرده‌اید؟

آقای هدایتی کناریکی از گروه‌ها نشست و پرسید:

– بچه‌ها، یک نفر بگوید الان به کجا رسیده‌ایم؟

محمد: «آقا اسم گروه ما تلاش است.»

آقای هدایتی: «چه خوب! ممنون! به بچه‌های دیگر هم پیشنهاد می‌کنم برای گروه‌شان اسم بگذارند.»

سعید: «قبل از هر چیزی باید بدانیم اعضای گروه که در محصله افتاده‌اند، حاضرند اموال خود را با هم‌دیگر شریک شوند تا کار مشارکتی کنیم؟ چون این‌طوری هزینه‌ی ما کاهش پیدا می‌کند یا می‌توانیم با بخشی از پول‌ها را به صورت کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری بکنیم.»

منصور: «من فکر می‌کنم آن‌ها خرجی چهار هفته‌را به صورت کامل دارند، حاضر نیستند خودشان را برای دیگران که پول کمتری دارند، به خطر بیندازند.»

آقای هدایتی: «حتی اگر بقیه‌ی هم کلاسی هایشان به مشکل بیفتند؟ حتی اگر از دست بروند؟»

محمد: «آقا اگر من در آن گروه باشم، قبل از هر

تا ۱۰ دقیقه‌ی دیگر نیز به آن‌ها وقت بدهد)، مسئول هر گروه نظر مکتوب خود را به صورت شفاهی برای همه می‌گوید و دیگران با اجازه‌ی تسهیلگر کلاس تفکر، درباره‌ی نظر داده شده نظر می‌دهند یا آن را نقد می‌کنند. هم‌زمان، یا خود تسهیلگر یا با کمک یکی از بچه‌ها، روی تخته (یا با حضور در کلاس مجازی) رئوس نظرات و در مقابل آن نقدها را می‌نویسند. در آخر، هر کدام از اعضا در یک جمله یافته‌ی خود را درباره‌ی آن جلسه بیان می‌کنند. هنگام تعطیلی کلاس، آموزگار می‌گوید دوست دارم درباره‌ی مطالب امروز با کسی گفت و گو کنید و نتیجه را دو جمله در جلسه‌ی بعدی برایم بیاورید.

به این نمونه از کلاس توجه کنید.

آقای هدایتی گفت: حالا که موضوع را فهمیده‌اید، باید طبق ترکیب اعدادی که روی تخته نوشته‌ام، با هم گروهی‌های خود یک حلقه شوید. (چون صندلی‌های کلاس تکی نبودند و امکان جابه‌جایی میسر نبود، این کارگاه در نمازخانه برگزار شد.)

۵۴۳۲۱
۱۰۹۸۷۶
۱۴۱۳۱۲۱۱
۱۸۱۷۱۶۱۵

توجه کنید بچه‌ها! مادر کلاس ۱۸ نفر هستیم. اعضا را به شش گروه سه‌تایی تقسیم می‌کنم. ابتدا هر یک از شما که الان حلقه‌وار نشسته‌اید، شماره‌ای خواهید داشت. – خب! از محمد شروع می‌کنم! شماره‌ی او ۱ است. پس از او، هر کس به ترتیب شماره‌ی خودش را بگوید و آن را یادش بماند.